

شہید محمد جعفری



سامانہ جامع سرداران و دوہزار شہید استان بوشہر

نام پدر	حسن
تاریخ تولد	۱۳۳۸/۰۶/۲۷
محل تولد	بوشهر - تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۴/۲۸
محل شهادت	جزیره قشم
مسئولیت	جهادگر
نوع عضویت	جهادگر
شغل	جهادگر
تحصیلات	بی سواد
مدفن	اهرم

زندگینامه

مرگ حقیقتی است برای هر انسان و اگر این حقیقت به دعوت تبدیل شود بسیار برازنده تر است برای هر انسان.

با برپایی قیام حسینی به رهبری امام خمینی (ع) شهید در لباس مقدس سربازی در شهرستان شیراز به سر می برد و چون از روحیه با صداقت و راستی بر خوردار بود و همه را برادر دینی خود می پنداشت و به جهت آنکه خدایی ناخواسته رو در روی حق جویان و حق طلبان قرار نگیرد. پادگان نظامی را رها نمود. و به خانه بازگشت و در جواب اعضای خانواده اش گفت: دلم نمی خواهد بر روی برادران و خواهرانم اسلحه بکشم و به خاطر همین اندیشه پاک و زلال از خدمت به طور رسمی رها گردید. وی عهده دار مخارج و سرپرست خانواده اش بود و توسط یکی از دوستانش به جمع پاک جهادگران تنگستان پیوست و در سکوت رانندگی بلدوزر ایفا نقش می نمود وی از اخلاق خوب و پیامبر گونه ای برخوردار بود و تا آنجا که می توانست در حل مشکل هموعان و همشهریان خود تلاش بی وقفه می نمود و چون دلسوز خانواده اش بود تنها عنصر در آمد زایی برای پدرش در تمامی مراحل زندگی بود و همیشه در رعایت ادب و احترام به بزرگان پیش می گرفت و همچون بازوانی توانا و مطیع برای پدرش محسوب می شد در انجام فرایض دینی و مذهبی به خصوص ادای نماز های یومیه بسیار گوشا و دقیق بود و اغلب ایام که در مرخصی به سر می برد مسجد خانه دوم او بود از نظر اخلاق و حسن معاشرت با تک تک اعضا خانواده و اقوام نمونه ای بارز بود و در انجام وظایف محوله مردی بسیار دلسوز و کاری بود و کسی بود که در انجام کارهایش زمان را نمی شناخت و خانواده و اقوام علی الخصوص خواهران را به حفظ حجاب و رعایت محرمات و اخلاق زینبی سفارش بسیار می کرد و در برپایی مراسمات محرم و صفر عاشقانه برای مولایش خدمت می کرد و با شور سینه می زد و در احیای انقلاب هم پای دیگران به چراغانی و دیگر امور می پرداخت و در مقابله با بعثیون عراقی با تمام وجود هم پای سنگر سازان بی سنگر در دفاع از حریم ایران همچون شیر به صف روباه صفتان یورش می برد و آخر الامر در مورخه ۸/۴/۶۲ و جلوگیری از لشکریان شیطان بزرگ در تنگه هرمز در حوالی نیمه های شب ظاهر قدسی اش از قفس تن رها شد و با روحی شاد به سوی معبود پر گشود و در کنار دیگر دوستان به خاک و خون کشیده اش آرام گرفت و بر لبان همیشه خندانیش مهر سکوت زده شد.

وصیت نامه

وصیت نامه شهید محمد جعفری

لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون

با حمد و ثنای حضرت سبحان و درود بی پایان خدمت مبلغین رسالتش خصوصاً حضرت محمد(ص) و اولیا الله اش ائمه معصومین و سلام بر حضرت حجه بن الحسن العسکری صلوات الله امام زمان (عج) و سلام بر خمینی کبیر و عزیز و رهروان پاکش خصوصاً شهدای راه حق و عدالت مخصوصاً شهدای گران قدر انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی. اکنون که در حال رفتن به جزیره قشم هستم چند وصیت دارم که خدمت شما عزیزان عرض می نمایم گرچه در اسلام مسئله جنگ از اهمیت ویژه ای برخوردار است ولی اصل جنگ برای حفظ اسلام و احکام نورانی آن است. جهاد اکبر مشکل است و جهاد اصغر در سایه و قرب به جهاد اکبر مثمرالثمر است. عزیزان حال که همه چیزتان را حتی گران مایه ترین سرمایه خود یعنی عمر پر بهایتان را در جبهه ها می گذارید از این نعمت بزرگ الهی کمال استفاده را برای خودسازی روح و مبارزه با نفس سرکش نمائید. خصوصاً آن کسانی که مسئولیتی دارند و یا خون شهدا و استقامت و کار و تلاش سربازان گم نام امام زمان (عج) عنوانی پیدا کرده اند مواظب باشید اخلاق اسلامی را رعایت کنید و بدانید که هر که بامش بیش برفش بیش تر یعنی هر کس مقام و مرتبه اش بالاتر مسئولیت او در برابر مردم بیش تر است. دوستان عزیز تنها راه رسیدن به سعادت ترک محرمات و انجام واجبات است. راه قرب به خدا همین است و بس. سعی کنید بقیه عمر خویش را طبق فرمایش قرآن کریم: واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا، که راه رسیدن به خدای متعال است ادامه دهید و با دشمن درون برون برای رضای خدا مبارزه کنید.

مادر عزیزم، ای که هستی من از وجود توست صبر را پیشه کن اگر می خواهی که من همیشه خوشحال باشم بعد از نماز برایم طلب مغفرت و رحمت از خداوند بنما، هر هفته پنجشنبه ها بر مزارم بیا و برایم فاتحه ای بخوان.

پدر عزیزم تو برایم همانند مادرم بسیار رنج کشیده ای در گرما و چه در سرما برای من و برادرانم و خواهرانم سختی های فراوانی متحمل شده ای. هنگامی که دست پینه بسته تو را نگاه می کنم گریه امانم نمی دهد و آرزوی من این است که آیا می توانم روزی جبران زحمات پدر و مادرم را بنمایم. پدر و مادرم به شما سفارش می کنم که برادرانم و خواهرانم را طوری تربیت کنید که بعد از من عصای دست شما باشند و طوری آنها را بار بیاورید که هیچ گونه مشکلی و کمبودی نداشته باشند خواهرانم را به حجاب سفارش می کنم که حجاب شما تیری است زهر آگین در قلب شیطان بزرگ یعنی امریکا و اسرائیل. پس از شما می خواهم بعد از من زینب وار صبور و صابر باشید و در مرگ من هیچ گونه اشکی نریزید و به خودتان صدمه وارد نکنید که دشمن خوشحال شود. به هر جهت نزدیک غروب است و وقت نماز نزدیک می شود از شما می خواهم که مرا عفو کنید و هر چه بدی از من دیده اید مرا ببخشید و برای رضای خدا در گذرید و روح مرا با وحدت و صمیمیت و اخوت و یگانگی خودتان شاد نمائید.

خدا حافظ همگی شما عزیزان خصوصاً پدر و مادر بزرگوار و عزیز و مهربانم ۱۳/۲/۶۲

خاطرات

خاطراتی پدر شهید (حسن جعفری)

فرزندم محمد هرگز فراموش نخواهم کرد او در خانواده نمونه بود آن چه وظیفه فرزندی بود به جا می آورد و ما هم از او راضی بودیم و در خوشی و ناخوشی همراه ما بود و با ما بود و به من کمک می کرد. من در آمد مالی و اقتصادی آن چنانی نداشتم او بود که از لحاظ مالی از کمک به خانواده دریغ نمی کرد. وقتی که از کار برمی گشت و حقوق می گرفت همه بچه ها، پسران و دختران و مادرش شاهد این قضیه بودند که او مقداری از پول حقوق خود را داده برای همه آنها لباس و مقداری زیاد ارزاق مصرفی و کوله باری از کالا با خود می آورد. وقتی به او می گفتیم: بابا تو خودت جوانی باید به خانواده خودت برسی می گفت: خداوند رازق است و واقعا خداوند رازق است و به او توفیق داده بود خوب بتواند کار کند به همین دلیل همیشه مسئولین بالاتر او را تشویق می کردند. او راننده بلدوزر بود وقتی هم مرخصی داشت کمک می کرد چه کارهای خانه و چه کارهای بیرون خانه که من باید انجام می دادم. یک بار هم مرخص شدم و در بیمارستان بستری شدم که وضعیت بسیار بدی پیدا کردم تنها کسی که واقعا مرا رها نمی کرد فرزندم محمد بود سر شب تا صبح بالای سر من می ایستاد و مرا کنترل می کرد به پرستاران کمک می کرد. من از خداوند می خواهم که او را بیامرزد. من به عنوان پدر از او راضی بودم امیدوارم خدا هم از او راضی باشد. مدت ۵ سال نتوانستم حتی ریالی در آمد داشته باشم تنها کسی که مرا یاری کرد به یاری خدا فرزندم محمد بود. اما از لحاظ اخلاق بر خوردی بسیار متین و در خور شان هر کسی داشت. با بچه های کوچک مهربان بود با بزرگسالان به احترام بر خورد می کرد. واقعا اهل صلح ارحام بود هر گاه می آمد مرخصی از قوم و خویشان چه در روستا و چه در شهر اهرم سر می زد احوال آنها را می پرسید و حال آنها را خصوصی جویا می شد. از لحاظ راز و نیاز با خدا گاهی نشد نماز و روزه هایش را از دست بدهد. همیشه به موقع نماز و روزه خود را ادا می کرد و بسیار علاقه مند به بنیان گذار جمهوری اسلامی بود. وقتی امام سخنانی اش از تلویزیون پخش می شد او می گفت حرف نزنید و گوش کنید و ببینید امام امت چه می گوید. همیشه می گفت جان ما فدای رهبر واقعا انقلابی بود دوستدار انقلاب بود. همه اعضای خانواده او را دوست داشتیم وقتی خبر شهادت او را شنیدیم واقعا منقلب شدم. ناراحت شدم. همه ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم. تا انقلاب و اسلام باید پایدار بماند اگر لازم باشد باید جان ها فدا شود. فرزند من همچون هزاران جوان این مرز و بوم که جانشان را فدای اسلام و انقلاب و میهن کردند. ما همه خانواده شهدا باید افتخار کنیم که خداوند به ما توفیق داد تا چنین فرزندان را تربیت و در راه اسلام هدیه کنیم

خاطراتی از مادر شهید (رباب جعفری)

به علت مشکلات مالی نتوانستیم او را به مدرسه بفرستیم. مجبور شدیم برویم پیش آقای دارابی، امامت جماعت روستای باشی بودو شیخ داراب می رفت و پیش آقای حسینی سؤال احکام اسلام می کرد. تا کلاس سوم ابتدایی رفت. سن ۱۷ سالگی ازدواج کرد. برای او تدارک ازدواج دیدم. دختر محمدعلی اکبر جمالی از قوم و خویشان بود دختر او را برایش گرفتم. از این ازدواج دارای فرزندی نشد. بسیار نسبت به قوم و خویشان احترام می کرد. مدت ۷ سال باشی و قبل از باشی انبارک بودیم. دو سال سادنی بودیم. ۷ ماه بوشهر بودیم. شهید در شهر آبادان متولد شد. یک سال در آبادان زندگی کردیم. اوائل ازدواجمان بود که پدرش در آبادان در کشتی ها کارگری می کرد. بعد مدت دو سال برگشتیم. آمدیم انبارک به خاطر مشکلات و نبودن تمکن مالی مجبور شدیم برگردیم انبارک. منزل کرایه گرفته بودیم. آمدیم انبارک. مدت ۵ الی ۶ سال انبارک بودیم که رفتیم. شهید ۶ الی ۷ ساله بود که رفتیم باشی. ۳ سال انبارک رفته بود مدرسه. مدرسه انبارک معلمش فخر زاده بود بچه بوشهر. در ۳ سال یک معلم داشت. شغل شهید راننده بلدوزر بود. جوشکار بود. در کارگاه جوش کاری حاج جعفر جعفری دو سال و ۶ ماه در جوشکاری حاج خضر جعفری کار می کرد. دستمزد ۳۰ ریال ۲۵ ریال ۵۰ ریال بود و در شرکت میکو و ماهی ۱۵ هزار تومان کار می کرد کوچک بود که کار می کرد. لباس می آورد، سوغاتی می آورد. کیف می

گذاشت پیش من و می گفت مادر سهمیه ای است و هر چه هست بردار.

خواب مادر

آمد دست بچه ای در دست داشت می خواستم او را ببوسم گفت: بس است مادر. گفتم: بچه داری؟ بچه را به من داد و رفت من هم به دنبالش رفتم. خربزه ای به من داد. رفت بهشت اکبر تا سید اکبر امیرزاده و شهید حسن جمالی ایستاده پشت سر آنها ما بقی شهدا. به من لیوان شربت می داد. گفت مادر برو بچه گریه می کند ما می خواهیم برویم کربلا نزد آقا امام حسین (ع).

یکبار خیلی دلجم برایش تنگ شده بود. گفتم ای کاش خوابش را می دیدم. آمد در حیات با رفیقی دیگر همراه با ماشین بر سر و صورت او دست کشیدم. تا انگار کمرش و سینه اش ترکش خورده است یکباره بیدار شدم. شوهرم حسن مرا برد بهداری ساعت یک شب.

زمانی که به دنیا آمد شیخ علی حق شناس برای او اسم نویسی کرد. ۳ اسم برای او نوشت، محمد، مهدی و محمود. به قید قرعه اسمش در آمد محمد. در ایام کودکی بود که مبتلا شد با بیماری چشم درد و کارش به جایی رسید که کور شد. او را نذر امام رضا (ع) کردیم. بردیمش دکتر و او شفا یافت و در استان هرمزگان، جزیره قشم در حین خدمت جهاد به شهادت رسید. جهاد که می رفت با او مصاحبه کردند. ۳ الی ۴ سال در جهاد خدمت می کرد که به شهادت رسید. وقتی خبر شهادت او را آوردند. خدا می داند چه قدر ناراحت شدم خوب مادر است طبیعی است. اما به خدا پناه بردم که به من صبر دهد همه قوم خویشان آمدند. و ما را یاری کردند. همدردی و کمک کردند. خصوصاً مردم شهر اهرم در امر تشییع جنازه او در دلداری و کمک روحی خیلی همکاری کردند من به عنوان مادر شهید از همه آنها تشکر می کنم. واقعا مرگ فرزند برای مادر سخت است اما چون شهادت است و انسان فکر می کند که این مرگ با مرگ های دیگر فرق می کند قابل تحمل است. امید است مسئولین و مردم مسلمان همچنین خانواده های شهدا. قدر شهدا را بدانید و خون شهدا را پاس بدارند و راه آنها را ادامه دهند و از انقلاب و اسلام و ارزشهای اسلام واقعا پاسداری کنند.

سجایای اخلاقی شهید

بالاترین کمال برای هر فرد مومن رضایت خداوند است و رضایت خداوند تنها با ایمان به او نیست که مکمل ایمان عمل صالح، عمل صالحی که ملکه و عادت فرد شده باشد.

آری! شهید محمد جعفری از این گونه کسانی بود که اولاً را بطله خود را با خدای خود اصلاح کرده بود و با راز و نیاز خود، با نماز و عبادات خود و نتیجه اصلاح رابطه خود با خدای خود این بود که خداوند چنین بصیرتی به او عطا کند. که وظیفه خود را در قبال وظایفی که در زندگی دارد به خوبی انجام دهد. از جمله وظایفی که بعد از بندگی خدای خود بر عهده داشت. اطاعت از والدین و کمک و احترام به آنها بود که واقعا او انجام می داد. خاطرات پدر و مادر او کاملاً گویا و تأیید این موضوع می باشد و دیگر سجایای اخلاقی او احترام به قوم و خویشان و همسایگان است که او در این امر هیچوقت دریغ نورزید و نتیجه آن رضایت خویشان از او بود که هرگاه به یاد او می افتند از خداوند برایش طلب آمرزش و مغفرت می کنند.

و دیگر از محاسن اخلاقی او علاقه مندی او به نائب بر حق امام زمان (عج) و مرجع جهان حضرت امام خمینی(ره) بود و این بنیانگذار ولایتمداری و دوست داری ائمه معصومین علیهم السلام بود اینها همه توفیق است که نصیب مرد مومن می شود در نتیجه از اخلاق عملی که دارد. که حدیث است از معصوم انما الاعمال بالبینات همه اعمال به نیت انسان بر می گردد و اگر نیت برای خدا باشد همه اعمال باعث تکامل روحی و انسانی انسان می شود. و محمد از چنین کسانی بود و مزد او نزد خدا چه باید باشد آری شهادت و جهاد در راه خدا خاص هر کسی

نیست. بابی است که خداوند به روی بندگان خاص خود باز می کند. و یقیناً شهید محمد از بندگان خاص بوده است که مشمول عنایتی شده و شهادت در راه خدا نصیبش می گردد. شاید مزد اعمال خیری بوده که ملکه و عادت اخلاق او شده بود. شهادت کمال انسانیت انسان
است
راهش پر رهرو و مستدام باد

دروود بر شهیدان راه حق آزادی و حقیقت

ستاره عرفان
او معنی عشق و آیه ایمان بود تا بنده ترین ستاره عرفان بود
سیراب ز چشمه زلال توحید روشن دل او ز تابش قرآن بود

قانون شهید
دل می طپد از ترانه خون شهید بر خاک بین گونه گلگون شهید
در دفتر روزگار از روز نخست با جوهر خون نوشته قانون شهید

نفس ستاره
شب از نفس ستاره نورانی شد میلاد سپیده باز طولانی شد
از شعله خشم و جنبش خون شهید دریای عظیم خلق طوفانی شد

آهنگ رگبار
بر پیکر پاره اش نظر اندازید گوری ز گل سرخ برایش سازید
آهنگ ز رگبار به هنگام نبرد با زخمه خون برای او بنوازید



سامانه جامع سرداران و دوازدهمین استان بوئسهر